



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (۱) وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ (۲) وَالْوَالِدِ وَمَا وَلَدَ (۳) لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ (۴) أَمْ يُحْسِبُ أَنَّ لَنْ يَقْدِرَ عَلَيْهِ أَحَدٌ (۵) يَقُولُ أَهْلَكْتُ مَالًا لُبَدًا (۶) أَمْ يُحْسِبُ أَنَّ لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ (۷) أَلَمْ نَجْعَلْ لَهُ عَيْنَيْنِ (۸) وَلِسَانًا وَ شَفَتَيْنِ (۹) وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ (۱۰) فَلَا اقْتَحَمَ الْعَقَبَةَ (۱۱) وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْعَقَبَةُ (۱۲) فَكُ رَقَبَةً (۱۳) أَوْ إِطْعَامٌ فِي يَوْمٍ ذِي مَسْغَبَةٍ (۱۴) يَتِيمًا ذَا مَقْرَبَةٍ (۱۵) أَوْ مِسْكِينًا ذَا مَتْرَبَةٍ (۱۶) ثُمَّ كَانَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ وَ تَوَاصَوْا بِالْمَرْحَمَةِ (۱۷) أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ (۱۸) وَ الَّذِينَ كَفَرُوا بآيَاتِنَا هُمْ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ (۱۹) عَلَيْهِمْ نَارٌ مُؤَصَّدَةٌ (۲۰)﴾

سوره مبارکه «بلد» همان طوری که اشاره شد در مکه نازل شد، محتوای آن هم مضمون مکی دارد از فروع و فقهی و مانند آن و همچنین از جهاد و شعب متفرع بر آن هیچ سخنی در این سوره به میان نیامده است و کلمه ﴿لَا أُقْسِمُ﴾ در این سوره همانند هفت مورد دیگر که خدا به ﴿لَا أُقْسِمُ﴾ شروع کرده است یا در اثنای آیات ﴿لَا أُقْسِمُ﴾ را بیان کرده، این «لا» ظاهراً قسم است که در همه موارد ثمانیه به یک سبک بیان می‌شود.

سرّ اینکه به این بلد سوگند یاد کرده است عظمتی دارد که ذات اقدس الهی به پاس احترام این عظمت آن سوگند یاد کرد. در این بلد، بیت است که قبله مسلمانان جهان و مطاف مسلمانان جهان و در غالب امور زندگی روزانه

مردم کعبه مطرح است، یا به نحو ضرورت و وجوب یا به نحو ندب و استحباب. اگر نمازهای واجب و مستحب است رو به قبله است و اگر نحر شتر و ذبح گاو و گوسفند است رو به قبله است و اگر خوابیدن هست استحباب آن رو به قبله است و اگر نشستن است استحباب آن رو به قبله است و اگر مسئله سرویس بهداشتی است باید رو به قبله و پشت به قبله نباشد؛ اصلاً زندگی جامعه اسلامی شب و روز یک ارتباط تنگاتنگی با کعبه دارد. اینکه در تعبیرات تلقین و غیر تلقین در دعای عدیله^۱ و مانند آن می‌گوییم: «وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي»^۲ برای آن است که روزانه تمام مدت شبانه‌روز ما با آن کار داریم اگر نشستن است اگر ایستادن است و اگر نماز و عبادت کردن است و اگر سرویس بهداشتی رفتن است در همه موارد باید کعبه ملحوظ باشد.

مطلب دیگر آن است که حالا که این هشت سوره هماهنگ شد همه جا ﴿لَا أُقْسِمُ﴾ به معنای «أقسم» است باید درباره این بیت، گذشته از مطالب یاد شده از مهندسی آن سخن به میان بیاید؛ تاکنون سخن از اصل بیت بود و قبله مسلمین است مطاف مسلمین است و مسلمانان عالم شبانه‌روز با این بیت کار دارند در خواب و بیداری می‌گوییم: «وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي»؛ گذشته از این مطالب یک بحث درباره خود بیت است که این بیت را گفتند کعبه، چون مکعب شکل است. اشکال هندسی و احجام هندسی در سقف و کف شبیه هم‌اند، عمده اضلاع چندگانه این بیت است؛ گاهی چهار دیوار است می‌شود مربع، حالا یا مربع مستطیل یا غیر مستطیل و در اینجا چون شش سطح دارد این شش سطح خصیصه احجام مکعبی است از این جهت آن را کعبه نامیدند که این یک تناسب «فی الجملة» است، نه علمی است نه سودمند است در جاهایی که مثلاً در بخش عبادی اثر داشته باشد. عمده آن است که سقف و کف، مشترک بین تمام خانه‌ها است، ولی اضلاع آن چون چهارگانه است از وجود مبارک امام صادق (سلام الله علیه)

۱. زاد المعاد، ص ۴۲۴؛ «وَالْكَعْبَةُ قِبْلَةٌ».

۲. زاد المعاد، ص ۳۵۳.

سؤال کردند که چرا کعبه را کعبه گفتند؟ چون چهار ضلع دارد البته با ضمیمه کف و سطح می‌شود شش ضلعی. سطح و کف خیلی محور بحث نیست، چون همه خانه‌ها و ساختمان‌ها این دو رکن را دارند. عمده آن اضلاع چهارگانه است؛ چرا کعبه چهار رکن دارد؟ چهار ضلع دارد؟ چهار دیوار دارد؟ حضرت فرمود: «الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ» چهار ضلع دارد. آن‌گاه سؤال از «بیت المعمور» شد که چرا «البیت المعمور» چهار دیوار دارد؟ فرمود چون عرش چهار ضلع دارد عرش چرا چهار ضلع دارد؟ حضرت خودشان تبیین کردند فرمودند: «لِأَنَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي بُنِيَ عَلَيْهَا الْإِسْلَامُ أَرْبَعٌ وَهِيَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ»^۱ چون تسبیحات اربع، چهار ذکر است و همه این اذکار توحیدی است، گرچه بین تهلیل و تکبیر فرق است، بین تسبیح و تهلیل فرق است؛ این «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» کلمه‌ای است که معادل ندارد. غرض آن است که مهم‌ترین شعار دینی همین تسبیحات اربعه است. حضرت فرمود: چون تسبیحات چهار رکن دارد چهار ضلع دارد چهار جمله دارد و چهار جهت دارد به تبع این کلمات چهارگانه عرش چهار ضلع پیدا کرد، «البیت المعمور» چهار ضلع پیدا کرد کعبه هم چهار دیوار دارد.

این نکته و امثال این نکته نشان می‌دهد که کعبه ویژگی دارد جا برای سوگند یاد کردن است. گذشته از اینکه در یک سرزمین غیر ذی زرع، نه سرزمین دایره، نه سرزمین بایر، نه سرزمین موات؛ بلکه سرزمین غیر ذی زرع بنا نهاده شد. اینها زمینه می‌شود برای قسم و گرامیداشت آن.

مطلب بعدی آن است که صرف دیوار در بیان نورانی امیر المؤمنین (سلام الله علیه) است در نهج/البلاغه و مانند آن که خدا مردم را به همین چهار دیواری برای حج عمره و مانند آن امتحان کرد و اینها از احجاز تشکیل شدند و «بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ»^۲ سنگ ولو سنگ اسود باشد «الحجر الأسود»، این نه ضار است و نه نافع، ولی امتحان

۱. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۹۱.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱.

الهی وادار می‌کند که در برابر این حجر الأسود، انسان اظهار ادب بکند، در برابر این خانه چهار ضلعی عرض ارادت کند و مانند آن.

بیان نورانی حضرت امیر (سلام الله علیه) این است که خدای سبحان بشر را آزمود «بِأَحْجَارٍ لَا تَضُرُّ وَلَا تَنْفَعُ» و سنگ‌هایی که نه سودمند هستند و نه زیان‌بخش؛ اما نهاد و نمادی برای مکتب است. لذا ذات اقدس الهی برای اینکه حرمت این بلد به حرمت کعبه است لکن حرمت کعبه به وسیله بنیان‌گذاران این کعبه است که به دستور خدا بنا نهادند، مهندسی آن را ذات اقدس الهی تنظیم کرد و اجرایش به وسیله دو پیامبر از پیامبران الهی ابراهیم و اسماعیل است و فعلاً آن کسی که در این مکه است، هدف مکه را تبیین می‌کند جامعه را به طواف دور این هدایت می‌کند، جامعه را به نماز به سمت آن تبیین می‌کند، جامعه را وادار می‌کند که شبانه‌روز به ذکر مکه و به یاد کعبه باشند که شبانه‌روز بگویند: «وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي» این باعث محترم شدن این حرم و این محدوده شهر مکه است لذا ذات اقدس الهی به آن قسم یاد کرده است.

مطلب دیگر آن است که در سوره مبارکه «مَدَّثَر» قبلاً گذشت با اینکه سوره «مَدَّثَر» از عتائق سور است اوایل نزولش در مکه است، اما قرآن کریم از همان اوایل، جهانی بودن آن را اعلام کرد؛ درست است که احکام ملی و محلی دارد برای مسلمان‌ها و احکام منطقه‌ای دارد که مشترک بین مسلمین و یهودی‌ها و کلیمی‌ها و مسیحی‌ها که موحدان هستند و اهل توحید هستند؛ بلکه برای جهانیان گذشته از موحد، ملحدان را؛ گذشته از موحد، مشرکان را؛ گذشته از بیدارها، غافلان را و برای همه یک پناهگاه عمومی که به سمت آن بنگرند و آن را هدف قرار بدهند تا هر گونه اختلافی رخت بریندد و به جامعه متحد تبدیل بشود. اینها باعث شد که این سرزمین حرمتی پیدا کرد و ذات اقدس الهی به این سوگند یاد کند.

قسمت دیگر آن است که ﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدٌ﴾ این بنای عادی و متعارف نیست که هر بُنا و کارگری توان ساختن این بناء را داشته باشند، آن «خلیل من همه بتهای آزاری بشکست»^۱ آن خلیل حق می‌خواهد، آن ذبیحی که تا فدای جان آماده بود: ﴿يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ﴾^۲ این هیچ تردیدی نداشت با دست مبارک این دو پیامبر الهی کعبه بالا آمد که ﴿وَإِذِ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ﴾^۳ در شهر مکه هم ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾، در کنار کعبه هم ﴿مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ﴾^۴؛ لذا صدر و ساقه این بیت دستکاری شده مرمت شده، موحدان ساخته شده که بانگ توحید از هر گوشه و متن این مسجد الحرام به گوش می‌رسد چرا؟ برای اینکه قبلاً در سوره مبارکه «مَدَّثَر» یعنی در آیه ۳۱ و در آیه ۳۶ سخن از جهانی بودن قرآن است؛ قرآن در آغازین روز ورودش فرمود من جهانی هستم. اختصاصی به منطقه ملّی و محلی نظیر مسلمین یا منطقه‌ای نظیر مسلمین و موحدین کلیمی و مسیحی و امثال ذلک ندارد برای بشر است بشر ولو ملحد باشد نیازی به راهنمایی وحی الهی دارد؛ لذا در آن آیه ۳۱ فرمود: ﴿مَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ﴾، در آیه ۳۶ فرمود: ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾؛ این ترسیم حقوق بشر است این تبیین برنامه بشری است، این بشر را به یک کجا دعوت کردن و هر گونه اختلاف را برطرف کردن است. در مسائل شخصی ممکن است کسی عقیده‌ای داشته باشد اما وقتی که قرآن آمد فرمود شما انسان هستید انسان از یک جا پدید آمد و به همان جا برمی‌گردد باید مشترکات فراوان را گرفت، حالا اگر یک کسی نپذیرفت نکول عده‌ای به زیان آنها است چه اینکه قبول عده‌ای هم به نفع آنها است. «علیّیّ حال» جامعه باید بدون جنگ زندگی کند جامعه بدون اختلاف زندگی کند، جامعه بدون غارتگری زندگی کند، جامعه به دو بخش فقیر و

۱. دیوان سعدی، غزل ۴۰؛ «دگر به روی کسم دیده بر نمی‌باشد *** خلیل من همه بتهای آزاری بشکست».

۲. سوره صافات، آیه ۱۰۲.

۳. سوره بقره، آیه ۱۲۷.

۴. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

غنی تقسیم نشود، به ظالم و مظلوم تقسیم نشود، به آشنا و بیگانه تقسیم نشود؛ «الانسان اخ الانسان احبّ أم أكره»^۱ انسان برادر انسان است چه بخواد چه نخواهد.

بنابراین مکه و حرم از این جهات یاد شده حرمتی پیدا کرد که ذات اقدس الهی به این مکه قسم یاد می‌کند و در حالی که رهبر مسلمانان و بلکه رهبر جهانیان، رهبر هر انسان، وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در اینجا حلول کرده است. گرچه برخی‌ها شاید این ﴿حِلٌّ﴾ را به این معنا که خون تو را حلال می‌دانند ذکر کردند، ولی این یک کار حرام و «بَیِّنُ الْغَى» است این باعث نمی‌شود که خدا به این سرزمین سوگند یاد کند یا جداگانه به این حرمت بنهد. اما اگر او حالّ در این سرزمین باشد مثل ابراهیم و اسماعیل (سلام الله علیهما) که سازنده کعبه هستند در مکه و وجودی داشتند این مناسبت دارد با قسم و گرنه ﴿حِلٌّ﴾ به این معنا که خونت را حلال شمرند این تناسبی بین قسم و «مقسم به» نیست گرچه از جناب راغب^۲ و مانند آن چنین چیزی نقل شده است.

پس ﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾؛ یعنی سوگند به این شهر، شهری که محیط جغرافیایی آن مشخص بود و محیط توحیدی آن مشخص شد که خدای سبحان سرزمینی را که جای نصب بت‌ها بود به جایگاه توحید محض تبدیل کرده است. ﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ در حالی که شما در این شهر تشریف دارید و گرنه اگر حرمت نبوت نبود اینجا را بت‌کده قرار می‌دادند چه اینکه قرار دادند.

﴿وَوَالِدٍ وَمَا وَلَدَ﴾ این مربوط به پدر و مادر عادی نیست و گرنه مادر هم نامش برده می‌شد با اینکه سی ماه در رنج مادر، گنج فرزند به بار می‌آید، ولی کار پدر اِمناء بود «نقل المني من موضع إلى موضع آخر» که در سوره

۱. الصحيح من سيرة النبي الاعظم، ج ۴، ص ۲۳۷.

۲. مفردات ألفاظ القرآن، ص ۲۵۱.

«واقعہ» فرمود: ﴿أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ﴾^۱ «هین! کار شما اِمناء است اما آنکه ذات اقدس الهی یک قطره را لؤلؤ لالا در می آورد خدا است. این خدایی که انسان را به وسیله والد و ولد به معبد آشنا کرد به مولد علی بن ابیطالب (سلام الله علیه) آشنا کرد این شایسته تکریم است.

﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ این «لام» هم می تواند «لام» سوگند باشد. درباره انسان شناسی خدای سبحان که خالق انسان است از چند منظر انسان را معرفی کرد: یکی اینکه انسان به احسن تقویم خلق شده است یعنی آنچه لازمه تکامل او بود را خدای سبحان به او داده است. در سوره «تین» که دارد ﴿وَالْتِّينِ وَالزَّيْتُونِ * وَطُورِ سِينِينَ * وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ * لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾^۲ در ساختار اولی انسان، هندسه او را حُسن خُلُق و «أحسن اخلاقاً» تشکیل داد؛ گاهی در اثر ابتلای با بیگانه ها و بیگانه پرست ها و مانند آن مجبور می شود که مسیر خود را تا حدودی تغییر بدهد اگر سوگند هست در بخش های سوره مبارکه «فجر» به آن اشاره شد و اگر در رنج و تلاش و کوشش است اینها هیچ کدام با احسن تقویم بودن او مخالفت ندارد. انسان تا زنده است باید در کنار مائده و مادبه خودش بنشیند دستش نزد دیگری دراز بشود این شایسته انسانیت انسان نیست و مورد رضای آفریدگار انسان نیست که دست او در جیب دیگری یا کیف دیگری یا سفره دیگری باشد؛ باید دستش در جیب خودش باشد که عده ای از کنار او استفاده بکنند.

بنابراین آنچه در این زیارت جامعه^۳ آمده که وجود مبارک حضرت هادی بعد از چند جمله، به آن حضرت خطاب می کند این مناسب نیست، این در حد چندین صفحه قرآن کریم است که بیگانه را غی خواهند راه بدهند؛ «اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم». پس ﴿حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ یعنی شما اینجا تشریف دارید ﴿وَوَالِدٍ وَ

۱. سوره واقعه، آیه ۵۸.

۲. سوره تین، آیات ۱-۵.

۳. المزار الکبیر (لابن المشهدی)، ص

ما وَلَدٌ وجود مبارک ابراهیم و فرزندان را سوگند قرار می‌دهم که انسان در رنج است یعنی این در عین حال که جمله خبریه است می‌تواند به داعی انشاء القا شده باشد یعنی انسان تا نفس می‌کشی کار کن. یک بیان نورانی از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) رسیده است که «إِنْ قَامَتِ السَّاعَةُ وَفِي يَدِ أَحَدِكُمُ الْفَسِيلَةُ فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسْهَا»^۱ فرمود اگر نهالی در دست شما است آماده غرس هستید و قیامت هم در آستانه واقع شدن است، بسیاری از علایم قرب قیامت منجز و محقق شد که شما در آستانه مرگ هستید نگویید من که دارم می‌میرم چه فایده برای درختکاری، بکار و میر! «وَفِي يَدِ أَحَدِكُمُ الْفَسِيلَةُ»؛ یک خوشه و شاخه و نهالی از کشاورزی در دست شما باشد «فَإِنْ اسْتَطَاعَ أَنْ لَا تَقُومَ السَّاعَةُ حَتَّى يَغْرِسَهَا فَلْيَغْرِسْهَا»؛ قبل از اینکه بمیرد همین مقدار فرصت دارد که این نهال را بکارد و بمیرد، فرمود همین کار را بکند نهال را بکارد و بعداً بمیرد. آن وقت این نهال بعد از مرگ نهال‌کار راه خودش را ادامه می‌دهد و میوه‌هایش را نثار او می‌کند.

حرمت مکه و حرمت کعبه و امثال آن باعث می‌شود که این قسم، قسم جهانی باشد ﴿لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ در حالی که شما اینجا تشریف دارید و سوگند به ولد و کسی که این بنا را ساخته و احداث کرده مثل ابراهیم و اسماعیل (سلام الله علیه)، من انسان را در رنج قرار دادم؛ یعنی اگر کسی بخواهد به مقام والای انسانیت برسد باید تلاش و کوشش کند. در همان سوره مبارکه «تین» که اشاره شد فرمود: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ﴾^۲ این عظمت انسان را بعد از سوگند به بلد امین که همان کعبه است ذکر می‌کند. اگر خدا سوگندی یاد کرده است در سوره «تین» که ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ * ثُمَّ رَدَدْنَاهُ أَسْفَلَ سَافِلِينَ * إِلَّا

۱. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۳، ص ۴۶۰.

۲. سوره تین، آیات ۴ و ۵.

الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ^۱ یعنی این سرزمین که ﴿ذِكْرَىٰ لِلْبَشَرِ﴾^۲ ﴿نَذِيرًا لِلْبَشَرِ﴾

است برای تمام جوامع بشری کارآمد است این سرزمین می‌تواند رابط خوبی بین قرآن و عترت و جوامع جهانی باشد؛ لذا حشر اکبر هم از همین جا شروع می‌شود «دحو الأرض» هم گفتند از همین جا شروع شده نه البته از روی زمین، بلکه از دل زمین.

فرمود انسان مقداری مال تهیه کرده است و در راه‌های خاصی که خودش می‌خواهد صرف کرده است. ما انسان را در رنج قرار دادیم، ولی باید بداند او اگر در أحسن تقویم می‌ماند این رنج او برای او گنج‌آور است و دردناک و تعب‌فرسا نیست. فرمود این کاری که ما انجام دادیم و وجود مبارک پیامبر هست گرچه بعضی‌ها گفتند: ﴿وَأَنْتَ حَلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ﴾ یعنی نه سوگند به این شهر که عده‌ای جمع شدند خون تو را حلال کردند، با ابزار و وسایلی که دارند جامعه را به خونریزی از آنها بیزار کردند و انسان در کبد و رنج است؛ در حالی که این کبد و رنج همان است که «تا رنج نبری گنج نبری» آن است و گرنه زحمت بیجا و تلاش بی‌ثمر را قرآن هم نهی کرد و هم فرمود انسان برای آن خلق نشد. اینکه گفتند:

از باده مغز تر کن و آن یار نغز جو *** تا سر رود به سر رو و تا پا به پا پیو^۳

برای اینکه شنا یاد بگیرد، آب‌شناس باشید وارد بهشت بشوید که چهار نهر در آنجاست و در آن نهرهای اربعه شنا کنی: ﴿أَنْهَارٌ مِنْ مَّاءٍ غَيْرِ آسِنٍ وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى﴾^۴ در این نهرهای چهارگانه هر جا خواستی شنا کنی غوص کنی و در عمق اینها و در سطح اینها جولان

۱. سوره تین، آیات ۴ - ۶.

۲. سوره مدثر، آیه ۳۱.

۳. دیوان ملاهادی سبزواری، غزل ۱۵۰.

۴. سوره محمد، آیه ۱۵.

داشته باشی انسان در أحسن تقویم است. پس رنج بی‌اثر مقصود نیست، رنج توان‌فرسای کم‌ثر مقصود نیست؛ انسان تا نفس می‌کشد باید کار کند. اینکه گفته می‌شود: «أَطْلُبُوا الْعِلْمَ مِنَ الْمَهْدِ إِلَى اللَّحْدِ»^۱ به خودکفا بودن، را به تحلیل داخلی تبدیل کردن، حرمت نهادن بیگانه را به حلّیت هماهنگی داخلی مبدل ساختن، این هدف قرآن است. انسان روی پای خودش بایستد تکدی نکند دستی از دست گیرنده بدتر نیست و دستی از دست دهنده برتر نیست. چرا باید انسان به غیر خدا دست دراز کند و چیزی بگیرد؟ گرچه معامله است اما انسان در أحسن تقویم است. گاهی این کلمه کَبَد را اصل قرار می‌دادند و فعل از آن مشتق می‌شود، گاهی این فعل را اصل قرار می‌دهند و عضوی از اعضای بدن از او مشتق می‌شود؛ این دو نظر هست که ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ آیا از همین کَبَد است که کَبَد فعالیت فراوان دارد تلاش و کوشش می‌کند، آن خون‌سازی‌ها توزیع خون آن غذای بالفعل ساختن آن و تعدیل آن غذا و تقسیم آن غذا و توزیع این خون‌ها این کار کَبَد است. مستحضرید که انسان یک غذای بالقوه دارد همین نان و گوشت و سبزی و لبنیات و اینها است، یک غذای بالفعل دارد که آن خون است و گوشت است و مو هست و عضلات است و مانند آن؛ چون غذا باید شبیه مغذی باشد این گوشت این نان این شیر اینها شبیه گوشت و پوست بدن نیست، این دستگاہی را ذات اقدس الهی در نهان و نهاد ما آفرید که آن می‌تواند غذای بالقوه را شبیه غذای بالفعل بکند همین کار را هم می‌کند. فرمود با این قضیه من انسان را در احسن تقویم قرار دادم.

این دو نکته که گاهی فعل را از اسم می‌گیرند، گاهی اسم را از فعل، این در تعبیرات زمخشری^۲ و امثال زمخشری هست که آیا این مکابده و این رنج و درد اصل است و از آن یک اسم جامع و عضو جامعی را انتزاع می‌کنند مثل کَبَد که از «کَابَدَ يَكَابِدُ» که فعل است و رنج است از آن این جامد را به در آوردند؟ یا فعل را از این مشتق کردند؟

۱. نهج الفصاحة، ص ۲۱۸.

۲. الکشاف عن حقائق غوامض التنزيل، ج ۴، ص ۷۵۴.

کبد این عضو گوارشی است که با سعی و تلاش و کوشش در زحمت است تا تغذیه را تأمین کند. از این عضو، جامد فعل «كَابَدَ يُكَابِدُ مُكَابِدَةً» مشتق شده است که از جامد گاهی فعل مشتق می‌شود؛ نظیر «مَصِيطَر» که قبلاً در چند مورد گذشت. این «مَصِيطَر» که صورت آن صورت اسم فاعل باب «فَعَلَلَه» است «صَاد» آن تبدیل شده «سین» است اصل آن «سین» بود. این «سیطره» مشتق نیست؛ نظیر «دَحْرَجَ يُدَحْرِجُ مُدَحْرِجٌ دَحْرَجَةً» از آن قبیل نیست این «سیطره» که «سین» دارد از ساطور گرفته شده است آن «سَطَرَ يَسْطُرُ» به معنی کتابت است و قلم زدن است که ﴿ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ﴾^۱ هیچ ارتباطی بین آن «سَطَرَ» با این «سیطره» نیست، این «سیطره» از ساطور گرفته شده است، ساطور هم وسیله تنبیه و زدن و ریز ریز کردن است و از این ساطور سیطره درست شد، «سیطر» یسیطر مستیطر» این «سین» هم تبدیل به «صَاد» شد، شده «مَصِيطَر» و آن قاهر مسلط فرمانروای خشن را می‌گویند «مَصِيطَر».

غرض این است که این دو نحو در مشتقات هست؛ گاهی یک جامد اصل قرار می‌گیرد از آن فعل انتزاع می‌کنند، مثل ساطور و سیطره. گاهی ممکن است از فعلی اسم جامد، عضوی کشف بشود مثل «كَابَدَ يُكَابِدُ مُكَابِدَةً» که در رنج است از آن کبد انتزاع بشود و اشتقاق پیدا کند. «علی‌ای حال» این انسان در رنج و تلاش و کوشش بودن با أحسن تقویم اوست یعنی این هم در نظام أحسن، حَسَن است و اصلاً خدای سبحان انسان را با احسن تقویم خلق کرده است و معنا ندارد رنج بیهوده و رنج زائد در ساختار خلقت انسان باشد. اینها برخی از نکاتی بود که مربوط به آغاز سوره مبارکه «بلد» است که - إِنْ شَاءَ اللَّهُ - تتمیم آن در جلسه بعد.

«و الحمد لله رب العالمین»